

۲ مأمور

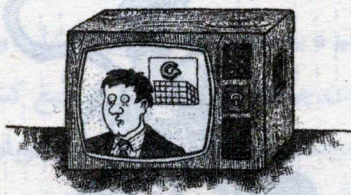
مأمور

ماجراجویی می کند

نویسنده: مارک هادون

مترجم: بیتا ابراهیمی

نیروی ذهن



عصر پنجشنبه بود که همه چیز به هم ریخت. تازه شام خورده بودیم. قرار بود تابستان برویم ترکیه، ماما آموزش زبان ترکی می خواند و سریال کانگوروها را تماشا می کرد. بابا پشت میز ناهارخوری نشسته بود و دستگاه ساندویچ ساز را درست می کرد، جمعه تکه نانی را که تویش چسبیده بود، با چاقو کنده بودم و از همان موقع خراب شده بود. من هم نشسته بودم و روی نیروهای ذهنی ام کار می کردم. یک مجسمه ی چینی حال به هم زن بالای شومینه بود که خاله گوئن دیوانه به مناسبت کریسمس به ما هدیه داده بود، مجسمه ی یک زن چوپان